

شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن

در شعر عزالدین مناصره

ابوالحسن امین مقدسی^۱، کلثوم تنها^{۲*}

چکیده

عزالدین مناصره از شعرای برجسته معاصر فلسطینی است که در حوزه شعر مقاومت و فلسطین با طرح مضامینی نو در حوزه نقد با ارائه آرای خود جایگاه خاصی در ادب معاصر یافته است. حضور شخصیت‌های سنتی، به‌ویژه شخصیت‌های مؤنث اسطوری و فولکلوریک، در شعر وی از بسامد بالایی برخوردار است و شاعر تحت‌تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی، با هنرنمایی خاص، در القای مفاهیم مورد نظر از آن الهام گرفته است. اسطوره‌ها و نمادهای به کار گرفته شده در شعر مناصره، بیشتر ملی، عربی، و بومی‌اند و صبغه مذهبی کم‌رنگی در آن‌ها دیده می‌شود. او بیشتر از اسطوره‌هایی بهره می‌گیرد که بیانگر پایداری و هویت و میراث ملی‌اند؛ همانند: زرقاء یمامه، مریم، و جفرا. این مقاله، که به روش توصیفی-تحلیلی است، به بیان مفهوم اسطوره و بررسی و تحلیل شخصیت‌های اسطوره‌ای زنانه، که منشأ بومی و ملی و نیز اسطوره‌هایی که منشأ دینی و یونانی دارند، می‌پردازد. بنابراین، هدف از نگارش این مقاله بررسی و تحلیل شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن و تنوع آن در شعر مناصره است.

کلیدواژگان

اسطوره، شخصیت زن، شعر فلسطین، عزالدین مناصره، نماد.

abamin@ut.ac.ir

k.tanha@ut.ac.ir

۱. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

۲. دانشجوی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۴

مقدمه

شعر معاصر عربی شعری است که با میراث گذشته سخت در پیوند است و اصالت آن در گرو همان پیوند با گذشته نهفته شده است و هنر یک شاعر معاصر نیز در نحوه تعامل وی با سنت و چهره‌های سنتی رقم می‌خورد. خفقان و قهر سیاسی-اجتماعی، از عوامل روی‌آوری شعرای فلسطینی به استفاده از اسطوره است، زیرا شرایط سیاسی-اجتماعی به گونه‌ای بود که آزادی بیان را از اهل سخن و قلم گرفته بود. شعرا هم به وسایل و ابزار هنری خاصی چون اسطوره پناه بردند. تاریخ ورود اسطوره در شعر عربی بیشتر تحت‌تأثیر ادبیات غرب، به‌ویژه تی اس الیوت، قرار گرفته است؛ اما داستان غمبار فلسطین اسلوب به‌کارگیری اسطوره را جهت داد و عوامل سیاسی بر شدت به‌کارگیری آن افزود.

مناصره جزء شعرائی محسوب می‌شود که بنیان شعر او بر پایه سنت و شخصیت‌های سنتی بنا نهاده شده است و همین امر سبب شده شعر وی رنگ اصالت به خود گیرد و از او شاعری بسازد اصیل و آگاه به میراث گذشته. از جمله این اسطوره‌ها و نماها، توجه به شخصیت‌های سنتی زنانه است.

شخصیت‌ها و نمادهای اسطوره‌ای زن، که مناصره در اشعار خود به‌کار گرفته، بیانگر درک و فهم او از مفهوم مقاومت و جنگ است. در واقع، این شخصیت‌ها به گونه‌ای نماد انقلاب و بیداری و آگاهی‌بخشی به مردم جامعه در زمان خود بوده‌اند و مناصره با به‌کارگیری آن‌ها می‌خواهد ملت خود را از شرایط فعلی که بر جامعه حاکم شده آگاه و آن‌ها را به مقاومت و شورش علیه وضعیت حاکم دعوت کند.

عزالدین مناصره و اسلوب شعری او

عزالدین، شاعر و ناقد فلسطینی، به سال ۱۹۴۶ در شهر الخلیل، در خانواده‌ای فرهیخته رشد کرد. او مدرک دکتری ادبیات تطبیقی از دانشگاه صوفیه بلغارستان دارد. وی از سال ۱۹۹۱ به اردن رفت و عضو هیئت علمی دانشگاه فیلادلفیای عمان شد و هم‌اکنون با مرتبه استادی در این دانشگاه فعالیت می‌کند [۲۰، ص ۱۴].

وی از شاعرانی است که با زبان اسطوره، دردها و رنج‌های بی‌پایان ملت در بندش را بیان می‌کند. او در قصیده‌های خود درد و رنج انسان معاصر فلسطینی را، که برای سرزمینش در عذاب است یا در تبعیدگاه‌ها به دور از وطنش آرزوی بازگشت دارد، به تصویر می‌کشد [۱۸، ص ۴۲].

آثار و مجموعه‌های شعری او عبارت است از: *یا عنب الخلیل، الخروج من البحر المیت، قمر جرش کان حزیناً، بالآخضر کفناه، جفرا، حیزیة، و رعویات.*

زن و وطن، هویت وجودی شاعر را تشکیل می‌دهند و شاعر عشق و علاقه خود به وطنش را در قالب شخصیت زنانه بیان می‌کند که نماد مقاومت، پایداری، و انقلاب است. این مقاله، که به روش توصیفی-تحلیلی است، به بیان مفهوم اسطوره و نماد و بررسی و تحلیل شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن در شعر عزالدین مناصره، که منشأ بومی و ملی و نیز اسطوره‌ها و نمادهایی که منشأ دینی و یونانی دارند، می‌پردازد. بنابراین، هدف از نگارش این مقاله بررسی و تحلیل شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن و تنوع آن در شعر مناصره است و اینکه این تنوع از کجا سرچشمه گرفته و چه ارتباطی با رویای شعری شاعر دارند و دلیل شاعر از به‌کارگیری آن‌ها چه بوده است؟

پیشینه تحقیق

از مقالات و پایان‌نامه‌های کارشده درباره وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره» از دکتر فرامرز میرزایی، «تجلیات المکان فی شعر عزالدین مناصره» اثر دکتر کبری روشنفر، «عنصر آب در قصیده یتوهج کنعان عزالدین مناصره» اثر دکتر طاهری‌نیا، «شعرية النبوة بين الرؤية و الرؤيا تجليات زرقاء اليمامة فی الشعر المناصره» از دکتر محمد مشعل، و «التناصر المعرفی فی شعر عزالدین المناصره» از لیدیا وعدالله. اگرچه مقالات ذکرشده در غنابخشی این مقاله کمک خواهد کرد، می‌توان گفت براساس اطلاعات نگارندگان، تاکنون به بررسی شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن در شعر او پرداخته نشده است.

اسطوره

اسطوره‌های هر ملت یادگار ذهن‌های شاعری است که در طول زمان، با نیروی خلاق خیال خود، هریک از جوانب حیات انسانی را به رمزی شاعرانه بدل کرده‌اند؛ آرزوهایی که بشر در طول تاریخ داشته، در خلال این اسطوره‌ها تعبیرهایی شاعرانه یافته و نسل‌به‌نسل روایت شده است و با گذشت روزگار، در هاله خیال شاعرانه نسل‌های مختلف متبلور شده است [۱۰، ص ۱۲۴]. مسلماً باید گفت اسطوره‌ها سرمایه‌های هر ملت‌اند که شاعران در انتقال و ماندگاری آن سهم بسزایی دارند. استفاده از رمز و اسطوره از جهتی به عمق فرهنگ و تمدن شاعر و از جهتی به رشد فکری او دلالت دارد. بنابراین، شاعری که به استفاده از رمز در شعر خود اقدام می‌کند باید از فرهنگ و تجربه وسیعی برخوردار باشد، زیرا رمز شعری ارتباط عمیقی با تجربه خودآگاه شاعر دارد؛ تجربه‌ای که به اشیا معنی و مفهوم خاصی می‌بخشد [۸، ص ۱۹۸].

اسطوره از سویی نمایانگر برداشت و شناخت آدمی از جهان پیرامونی او بوده و از سویی

نیازهای روانی و مادی وی در برخورد با پدیده‌های ناشناخته جهان را دربرمی‌گرفت. به دیگر سخن، «اسطوره نشانگر تلاش انسان باستان در تفسیر کلامی هستی و پدیده‌های موجود در آن‌ها و ارتباط انسان با آن‌ها بوده است» [۱۶، ص ۲۰]. درواقع، اسطوره‌ها نوعی پدیده فرهنگی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند که حاصل خیال خلاق بشری است و آن صرفاً وهم و خیال نیست، بلکه از واقعیت نشئت می‌گیرد [۹، ص ۹].

اسطوره در شعر عزالدین مناصره

سلمی خضرا الجیوسی بر این باور است که دلیل رویکرد شاعران فلسطینی به اسطوره و نماد، بیان سختی‌های زندگی پس از حادثه غمبار ۱۹۴۸ و بیان شوق عمیق برای بازگشت به نبض زندگی و بزرگی بوده است. همین عامل اسطوره را از داستانی افسانه‌ای به رمزی شاعرانه تبدیل کرد [۴، ص ۵۴۶]. مناصره در سروده‌هایش به نقل ساده اسطوره نمی‌پردازد، بلکه به میراث کهن ابعاد جدید می‌بخشد و آن را با تجربه‌های معاصر همسو و همگام می‌کند. به‌طور کلی، ارتباط مناصره با میراث کهن ارتباطی عاطفی، فکری، و هنری است و به وسیله آن تجارب شعری‌اش را بیان می‌کند.

اسطوره‌های دینی زنانه در شعر مناصره

مریم

در شعر عزالدین، بینش واقع‌گرایانه و آرمان‌جویانه‌ای حاکم است که شخصیت‌های مذهبی-عرفانی، حماسه‌های آن را می‌آفرینند. از جمله این شخصیت‌های دینی، که وی از آن بهره گرفته، شخصیت مریم مقدس است. او نماد شخصیت دینی است که به عفت و استواری و توانمندی در مقابله با دشمنان دلالت دارد. مریم در شعر مناصره نمادی است از یک زن انقلابی؛ مثلاً، او در قصیده «یتوهج کنعان» می‌گوید:

أحاولُ أن أمسكَ البحرَ من خصرِهِ القرمزِيّ / أراهُ كذلك / لكنَّهُ يَشْتَهِي أن يَكُونَ ربيعاً / لكَي يُعجِبَ الآخَرِينَ / بَطِيءٍ بِرَيْدِكَ يا وطنِي، و الرسائلُ لا تَصِلُ العاشقينَ ... / مریم إفريقيا في الفضاء
تمدُّ زراعاً لُوهرانَ / يخبثون وراءَكَ كي لا يروا مریم التَّلحمية [۲۱، ج ۲، ص ۲۰۰]. (تلاش می‌کنم به پیکر سرخ‌رنگ دریا چنگ بزنم / آن را چنین می‌بینم / اما او می‌خواهد بهاری متنوع شود / تا دیگران را شگفت‌زده و خوشحال کند / ای وطنم، نامه‌رسان تو سست و کند است و نامه‌ها به عاشقان نمی‌رسد / درحالی‌که مریم افریقایی در خلأ، بازوان خود را برای وهران می‌گشاید / مردم وهران، پشت سر تو خودشان را پنهان می‌کنند تا مریم حماسی و انقلابی را نبینند.)

عمق آب از دیدگاه نقدی گاستون باشلار، ناقد ادبی فرانسوی، عمق عالم و پیچیدگی وجود

انسان‌هاست [۱۱، ص ۱۲]. محور قصیده انقلاب و قیام علیه اشغالگر است. بنابراین، آب‌های ساکن و بی‌حرکت در ایبات آن جایگاهی ندارند و از این‌روست که او از دریایی مواج سخن می‌گوید و هدفش بیداری و قیام و تحرک است. نام‌رسان در اینجا نماینده ارتباط است؛ یعنی ارتباط درون سرزمین با بیرون سرزمین کند انجام می‌شود. بنابراین، صدای ما عاشقان به گوش نمی‌رسد و ارتباط بین بیرون و درون ضعیف شده است.

مریم افریقایی به‌طور کلی از نظر وجودی انسان کاملی است که در هر زمان و مکانی هست و در واقع اصل هر چیزی است؛ اصل زیبایی و خیر، انقلاب، و اصل ارزش‌ها. و نکته‌ای که در اینجا واضح است، این است که خود معنی انسان برای او مهم است [۲۴، ص ۲۶۴].

در جای دیگری چنین می‌گوید:

هرولی مریم، أضرى طفلک حتى لا تحرقه الشمس / حتى لا يسرقه اليهود [۲۱، ج ۲، ص ۸۲].
(ای مریم، شتاب کن و کودک را نجات بده تا گرمای آفتاب او را نسوزاند / و یهود او را به سرقت نبرد.)

اصطلاح هروله در اینجا از داستان هاجر برگرفته شده است. مریم در اینجا گویی هاجر است که می‌گوید، شتاب کن که اسماعیل را دریایی و فلسطین را نجات دهی. مریم در اینجا نماد متولیان فلسطین است و همچنان که مادر از کودک خویش مراقبت می‌کند، سران حکومت و متولیان فلسطین را مورد خطاب قرار داده است و هشدار می‌دهد که مراقب فلسطین، از دسیسه‌های دشمن باشند. در این قطعه، غلبه حس زنانگی و رفعت مقام او را می‌توان حس کرد که به جای همه سران حکومت، که مرد هستند، نشسته است. او نماد زن انقلابی است که در راه وطنش می‌جنگد و از شرف و حیثیتش دفاع می‌کند.

هاجر

از دیگر شخصیت‌های دینی زن، که به صورت اسطوره در شعر مناصره به کار رفته است، هاجر است. حکایت کنعان و هاجر و اسماعیل از جمله مصادیق اسطوره‌های کهن عرب در شعر مناصره است. اسطوره کنعان و داستان هاجر بیان قدمت و اصالت سرزمین مادری شاعر است و حاضر نیست آن را از دست بدهد و می‌گوید:

سمعتک عبر لیل النرف أغنیة خلیلیة / یرددها الصغار و أنت مُرخاة الضفائر / و أنت دامیة الجبین / عنب دابوقی من جبل الشیخ ینادینی / من دمع کروم الکنعانیین / من صلاة الأسیاد / من لهفة جدتنا فی الصحراء علی الماء [۲۱، ج ۱، ص ۲۵]. (صدای تو در شب خونریز همچون آوازهای محلی الخلیل بود / که کودکان آن را زمزمه می‌کردند؛ درحالی که گیسوانت افشان و پیشانی‌ات خونین بود / انگوری سبزرنگ از کوه شیخ مرا می‌خواند / از میان اشک شراب‌های کنعانی / و از نماز بزرگان / و از عطش هاجر در صحرای سوزان مرا می‌خواند.)

در این قصیده، با کنایه به داستان هاجر اشاره کرده و مهاجرت و آوارگی فلسطینیان را به مهاجرت هاجر و اسماعیل، که در صحرای سوزان به دنبال جرعه آبی آواره شده بودند، ربط داده است و آن‌ها را نماد مقاومت در برابر رژیم غاصب می‌داند. آب و خاک در طول تاریخ باهم توأم بوده‌اند؛ آب، رمز زندگی و حیات و خاک، رمز هویت و پایداری است و انگور سبز، که از این آب و خاک تغذیه می‌کند، رمز انسان‌های فلسطینی است که ریشه و هویت دارند. دلیل اینکه او از شخصیت هاجر در شعر خود بهره برده، این بوده است که خواسته محوریت اسلام و کعبه و ابراهیم خلیل مطرح شود. از این رو، از زوایای اسلامی هم به داستان پرداخته است؛ علاوه بر اینکه او همسر ابراهیم است و ابراهیم نماد فلسطین است.

اسطوره‌های زنانه بومی و ملی در شعر مناصره

احسان عباس درباره روی آوردن شعرای فلسطینی به میراث ملی می‌گوید:

گرایش به این نوع اسطوره نه تنها با تجربه شعری آن‌ها هماهنگی دارد، بلکه گواهی به افتخار آن‌ها به میراث کهنشان می‌باشد و آن‌ها از ترس اینکه در فرهنگ تازه و بیگانه‌ای ذوب شوند و از بین بروند به میراث ملی‌شان پناه می‌برند. میراث ملی میراثی زنده و پویا است که شاعر با وجود فاصله زمانی زیاد با آن احساس بیگانگی نمی‌کند و آن نقش بسزایی در بیدارسازی شعور و عاطفه ملی دارد [۱۳، ص ۱۱۸].

از جمله اسطوره‌های ملی به کاررفته در شعر وی می‌توان به اسطوره‌های زرقاء، مریم، و جفرا اشاره کرد.

زرقاء یمامه

زرقاء یمامه زنی است با چشمانی آبی از قبیله جدیس در دوره جاهلی که در تیزی چشم و صدق خبر به او مثل زده می‌شود.

أبصر من زرقاء الیمامة [۱۰، ص ۲۷].

بنابر روایت، او پیشاپیش، قبیله خود را از نزدیک شدن سپاه آگاه کرد، اما آن‌ها به پیش‌بینی او وقعی نگذاشتند و در نتیجه شکست خوردند [۴، ص ۱۲۳]. زرقاء یمامه در شعر عربی معاصر نماد بینشی عمیق و بصیرتی راستین است که خطر را پیش از وقوع آن حس می‌کند و سعی دارد دیگران را از گرفتار شدن در آن دام برهاند. این رمز اسطوری در ادب معاصر نخستین بار در شعر شاعر فلسطینی، عزالدین مناصره، به کار گرفته شده است. عزالدین در قصیده «زرقاء الیمامة» به تلاش بیهوده زرقاء برای آگاه کردن مردمش اشاره می‌کند و از ویرانی و نابودی که حاصل آن بود سخن می‌گوید:

قلت لنا إن الأشجار تسیر / تقفز... تركض فی الودیان / فی الیوم التالی یا زرقاء / كان الجیش السفاح / قلعوا عین الزرقاء الفلاحة / خلعوا التین الأخضر من قلب الساحة [۲۱، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۲].

(به ما گفتی که درختان راه می‌روند/ می‌پزند... در دره‌ها می‌دوند/ روز بعدای زرقاء/ ارتش غارتگر/ چشم زرقاء کشاورز را برکنند/ و انجیر بن سبز را از میان میدان کنند).

در اینجا منظور شاعر، زرقاء زمانه خود است که در قناع زرقاء اسطوره‌ای آورده و خود و شعرای مبارز را زرقاء یمامه قوم خویش می‌داند که از توطئه صهیونیست‌ها بر حذرشان داشته بودند، اما در انتها به دلیل اهمال سران حکومت و غفلت مردم، خود و روشنفکران مبارز را زرقایی کور می‌بیند. در این قصیده، زرقاء می‌تواند خود فلسطین نیز باشد، زیرا فلسطین چندبار هشدار داده که ویرانش کردند و این‌ها همه نشانه‌هایی بود که فلسطین به مردم و حکومت می‌داد.

جفرا

از دیگر شخصیت‌های زنی که به‌منزله نماد در شعر مناصره مورد توجه قرار گرفته، جفراست. از نظر لغوی «جفرا» به معنی بزغاله‌ای است که به چهارماهگی رسیده و از شیر گرفته شده و جمع آن أجفرا، جفرا، جفّرة، و مونثش جفّرة است [۳، ذیل ماده «جفرا»]. جفرا در نزد چوپان و کشاورز فلسطینی، مظهر امید و استمرار حیات و منشأ رزق و روزی است [۱۵، ص ۸۴] و اینکه گویا جفرا نوعی آواز و ترانه محلی است که حوالی سال ۱۹۳۹ به دست شاعر محلی، احمد عبد العزیز حسن، به دنبال قصه عشق و علاقه او به دختردایی‌اش و سپس جدایی از او، متولد شده است [۱۵، ص ۹۰].

جفرا در شعر مناصره یا نماد دخترک شهید فلسطینی است که در بیروت در حمله هوایی اسرائیل به شهادت رسیده و مناصره او را نمادی برای فلسطین گرفته یا معشوقه شاعر عبدالعزیز بوده که عشقش ناکام مانده و او در مراسم‌های عروسی با لقب جفرا به او تغزل کرده است. عزالدین در دیوانش *لن يفهمی أحد غیر الزیتون* در قصیده‌ای با عنوان «جفرا أرسلت لی دالیة و حجارة کریمه» جفرا را به‌منزله اسطوره و رمز در شعر خود به کار برده است. جفرا در شعر او دلالت‌های متعددی به خود می‌گیرد. در قصیده «غزل زراعی» جفرا را رمز محبوبه خود قرار می‌دهد و احساساتش را به او ابراز می‌کند و برای اینکه اسم آن دختر بر سر زبان مردم روستا نیفتد، او را با رمز جفرا خطاب می‌کند.

مناصره در بسیاری از قصاید به امتزاج بین وطن و زن پرداخته است؛ تا جایی که در بسیاری از قصاید وطنی او تشخیص بین تصویر زن و وطن دشوار می‌شود. در این قصیده، جفرا نماد وطن و سرزمین به‌غارت‌رفته فلسطین است و اشاره به دخترک شهید فلسطینی دارد که در بیروت بر اثر حمله هوایی اسرائیل به شهادت رسیده است:

جفرا جاءت لزیارة بیروت/ هل قتلوا جفرا عند الحاجز، هل صلبوها فی التابوت
[۲۱، ج ۲ ص ۷]. (جفرا به دیدن بیروت آمده بود/ آیا جفرا را در کنار دیوار کشتند، آیا او را در تابوت به صلیب کشیدند؟)

در این قطعه نیز، مناصره حوادث جنگ لبنان را به تصویر می‌کشد و به ترکیب زن و مباران بیروت پرداخته است و جغرا را نماد زن فلسطینی و سمبل بیروت قرار می‌دهد که او و هم‌وطنانش را از هرسو محاصره و قتل عام می‌کنند. براساس عرف، نگه‌داشتن دستمال محبوبه‌ای که سفر کرده، کنایه و رمز وفاداری عاشق به محبوبش است و آن را جزء وجود خود می‌داند و اشاره به این دارد که آثار و نشانه‌های آن، بعد از مرگ هم جاویدان خواهد ماند. در این قصیده، جغرا، که رمز وطن شاعر است، جزء وجود لاینفک شاعر شده است:

زمن مرّ، جغرا... / کل منادیلک قبل الفجر تجئی / فی بیروت، الموت صلاة دائمة... / قهوتهم، و القتل شراب لیالیهم / القتل إذا جفّ الکأس مغنیهم / و إذا ذبحوا... سموا یاسمک یا بیروت / ترسلنی جغرا للموت / مندیلک فی جیبی تذکار [۲۱، ج ۲، ص ۸]. (ای جغرا زمانه بدی شده است / همه دستمال‌های تو صبحگاهان می‌آید / در بیروت، مرگ، همانند نماز دائمی شده / و همچون قهوه و نوشیدنی شبانه‌شان / و زمانی که جام‌های آوازخوانشان از شراب خالی می‌شود، سرود مرگ را سر می‌دهند / و آن‌گاه ای بیروت قتل و کشتارشان را به اسم تو تمام می‌کنند / جغرا مرا به سوی مرگ فرستاد / دستمال تو در جیبم یادگاری مانده است.)

عزالدین در قصیده «جغرا... دثرینی لآنم» برای به تصویر کشیدن جغرا، از قصص دینی بهره گرفته و از آیه قرآنی «یا ایها المدثر» استفاده کرده است و بین شدت اضطراب وحی رسول اکرم (ص) و درد و رنج‌های انسان فلسطینی از دست اشغالگران و رژیم غاصب ارتباط برقرار کرده است و هر دو این‌ها کسی را یافته‌اند که از شدت غم و غصه آن‌ها می‌کاهد و همان‌گونه که حضرت خدیجه (س) حامی پیغمبر در امر رسالت می‌شود، جغرا نیز حامی فلسطینیان آواره و رنجور است که دشمن درصدد نابود کردن ریشه انقلابی آن‌هاست و او جز در آغوش وطن احساس امنیت نمی‌کند:

جغرا... هربوا حین وقعت کنجم مهزوم / هات المنديل و غطینی... لآنم [۲۱، ج ۲، ص ۵۳]. (جغرا... آن هنگام که همچون ستاره‌ای شکست خورده فرو افتاد، دشمن گریخت / جامه بیاور و مرا در آن بپوشان تا بخواب بروم.)

حیزیه

حیزیه دختر جوان الجزایری بود که به‌اشتباه به دست معشوقش کشته شده است. داستان او در شعر ملی الجزایر جاودانه ماند. مناصره در خلال اقامتش در الجزایر به تقلید از داستان وی، قصیده‌ای طولانی با عنوان «حیزیة عاشقة من رذاذ الواحات» سرود و او را معادل با جغرای فلسطینی قرار داد. در این قصیده، زنی را می‌یابیم که بار دیگر از آب و سرسبزی و حاصلخیزی برانگیخته شده است، زنی تموزی که مرگ را نمی‌پذیرد و از زبان عشق و تاریخ و جاودانگی و نوگرایی صحبت می‌کند. حیزیه اسطوره جمال و زیبایی است که با طبیعت همانند می‌شود. [۲۴، ص ۱۷].

القتيلة زيتونة... / ربما لم تكن من دم، إنما نرجسة / سافرت حول مرآتها / و أراهن ما عشقت
أحداً / إنا عشقت ذاتها [۲۱، ج ۲، ص ۲۳۳]. (دخترک کشته‌شده از تبار زیتون است / چه بسا او
از جنس خون نیست، او گل نرگس است / که پیرامون آئینه او مسافرت کرده / او را می‌بینم که
به کسی دل نبسته است / و من به ذات او دل بسته‌ام.)

حیزیه در شعر مناصره فقط زن ساده و عاشق نیست، بلکه زنی است با خلخال‌های خونی
که به صورت الهه‌ای نمایان می‌شود و نماد انقلاب و خون و زمین است:

و رأی دمية فی ثياب حداد / كان متفقاً أن تبادره بنشيد / فلم تستطع و أعتها الذهول / و رأی
الظل فی الماء مثل العذول / تتناثر فی الماء رائحة الشک و الحسرة الآتية / فأطلق طلقته الواحدة /
فی جبین الندی و غزال الحقول [۲۱، ج ۲، ص ۲۲۶ و ۲۲۷] (عروسکی را در لباس عزا دید / قرار بود
سرود بخواند / نتوانست و فراموشی او را فراگرفت / هر سایه‌ای را در آب همانند ملامتگر می‌دید /
رایحه شک و تحسر بر روی آب پراکنده بود / تک‌گلوله‌ای که داشت، بر پیشانی شبنم و آهوی
دشت شلیک کرد.)

فاطمه

فاطمه در شعر مناصره نماد مادر، محبوبه، و سرزمین است. فاطمه در اشعار او به فاطمه بنت
ربیعۀ بن الحرث خواهر مهلهل و معشوقه إمرؤ القیس اشاره دارد. مناصره این اسطوره را تمثیلی
از صدای مادر فلسطینی، معشوقه، و زمین و سرسبزی گرفته و از این اسطوره برای زدودن
تاریکی و ظلمت شب خویش بهره می‌گیرد و فاطمه را به‌عنوان معشوقه‌ای جلوه می‌دهد که
ملت خود را به قیام و انتقام دعوت می‌کند [۲۴، ص ۱۴۶]:

و لا زاد فی جعبتی / غیر ما صنعتہ یدی الآئمة / و ما أرسلته مع الفجر لی فاطمة / تقول:
إنتصر لأبيک، إنتصر لأبيک [۲۱، ج ۱، ص ۱۱-۱۲]. (در تیردانم چیزی / جز آنچه دستان گنجه‌کارم
ساخته‌اند... / و آنچه فاطمه در صبحگاهان برایم فرستاده، باقی نمانده است / او پیوسته می‌گوید:
پدرت را دریاب.)

فاطمه در قصیده ذکر شده نماد طنین مادر و معشوقه‌ای است که پیام‌آور فجر و پیروزی است؛
طنینی که شاعر را از آن حالت سکر و هذیان جدا می‌کند و طعم انتقام را به او می‌چشاند. مناصره
با به‌کارگیری این اسطوره جرقه قیام و انقلاب را در فرزندان فلسطینی ایجاد می‌کند.

فاطمه در قصیده دیگری باعنوان «لألا فاطمة» نماد وطن است:

آه... لألا / خلخالک مال و صلی / ... خدان من العنب الأحمر / العرف علی الفرس الحمراء /
یتمایل... حتی یتجلی / أخذوک أسيرة / ماتت فی السجن الأسود / مثل أميرة / آه. لألا
[۲۱، ج ۲، ص ۲۱۸]. (آه فاطمه آرام بخواب / خلخال تو، خم شد و نماز خواند / گونه‌های تو بسان
انگور سرخ / و گیسوانت همچون یال اسب سرخ‌فام است / آن هنگام که به این‌سو و آن‌سو
می‌گراید و آرام‌آرام خود را آشکار می‌کند / تو را به اسارت گرفتند / و در زندان تاریک بسان
شاهزاده‌ای مردی.)

این قصیده به صورت مرثیه سروده شده و شاعر آن را با لفظی شروع می‌کند که دلالت بر حسرت و اندوه دارد و فاطمه یا همان فلسطین را همچون شاهزاده‌ای که اسیر شده توصیف می‌کند؛ اسیری که کل ملت عرب در غم آن می‌نالند. در این قصیده، منظور شاعر از «خلخال بیدار»، این است که نسل تو و آثاری که از فلسطین ساطع می‌شود باقی است و انگور سرخ نشانه شادابی و سرزندگی و شجاعت است.

دادا

دادا اسم زنی است که شاعر او را در یک چارچوب زمانی و مکانی گنجانده است. دادا نماد فلسطین است که شاعر ارتباط عمیقی با آن مکانی که در شعرش به تصویر کشیده و دوره زمانی که در آن مکان می‌زیسته، دارد. او در قصیده «دادا ترقص علی ضفة النهر» می‌گوید:

تظللین فی خاطری کاشتعال المنی / و فی موت دادا و فی صحو دادا... أذوب أنا/ أظافر دادا
طویلة و صبری طویل / ... و خبأت دادا بضلعی، و أغرقتها فی المساء بخمر الخلیل / لعلک تأتین،
تخضر شمس الطلول [ج ۲۱، ص ۳۹۸-۳۹۷] (تو در خاطر من همچون شعله‌های آرزو می‌مانی /
من در مرگ و بیداری و هوشیاری دادا ذوب می‌شوم / گیسوان دادا بلند است و صبر من نیز
زیاد / ... دادا در ضمیر من است (در قلب من است) و من آن را شب‌هنگام با شراب الخلیل
در آمیختم / امید است تو بیایی و با آمدنت خورشید ویرانه‌ها سرسبز شود.)

شاعر در تبعید از دوری خود از وطنش می‌نالند و ذهن و ورد او با یاد الخلیل و نام دادا عجین شده است و عشق به وطن و بازگشت به آن تنها دلیل زنده ماندنش در تبعید است و به این اشاره دارد که با ذوب شدن فلسطین او هم ذوب می‌شود.

آمنه

مناسره در قصیده «عمتی آمنه» عشتار را در شخصیت آمنه حلول داده است:

عمتی آمنه / ... هو الخصب یأتی من الأیل / من أول الغیث فوق أعالی الجبال / من سهیل رعود
المطر / تکون البساتین / و یقسّم بالعدل بین المساحات هذا الخراج / و ینبلج الضوء فی الظلمة
الداکنة [ج ۲، ص ۳۴۹]. (عمه آمنه آستینش را بالا زد تا خود را برای فصل بهار آماده کند /
او باروری و حاصلخیزی است که از گوزن کوهی می‌آید / از اولین باران بر بالای قله‌ها / از صدای
رعد و برق باران / باغ‌ها به وجود می‌آیند / و با عدالت بین زمین‌های این خراج تقسیم می‌شود / و
نور در تاریکی مطلق می‌درخشد.)

مناسره در این قصیده برای آمنه ویژگی‌هایی را ذکر کرده که با خصوصیات عشتار الهه سرسبزی و حاصلخیزی همخوانی دارد و این را می‌توان در الفاظی چون ربیع، مطر، خصب، رهام، و غیث، که همگی بر حاصلخیزی و سرسبزی دلالت دارند، به‌وضوح دید.

میجنا

داستان میجنا مرتبط است با داستان «فتح عموریه» که شاعر، با برداشت از قصیده ابوتمام، به آن پرداخته است و نماد زنی است که به اسارت دشمن درآمده است و حاکم سرزمینش را به فریادخواهی می‌طلبد. در قصیده «توقیعات مجروحة الی السیّدة میجنا» شاعر او را نماد فلسطین قرار داده و در این شکوه‌نامه از عشق و اشتیاق خود به سرزمینش و بی‌تابی خود از درد و رنجی که در غربت می‌کشد و نیز از اسارت فلسطین می‌نالد و تحسر خود را از اینکه نمی‌تواند برای آزادی فلسطین از اسارت کاری انجام دهد، بیان می‌دارد و آرزوی مرگ می‌کند:

قلبی من بلد و حبیبی فی بلد آخر / أتمنی أن تلدغنی أفعی المرجان / تنهی اشجانی و همومی [۲۱، ج ۱، ص ۳۹۲ و ۳۸۹].

اسطوره‌های زنانه بین‌النهرینی

عشتار

عشتار ایزدبانوی زیبایی و عشق است که از اسطوره‌های شرقی به‌شمار می‌آیند که به غرب رفته‌اند و نماد خیزش و عشق و انقلاب است. شاعر در قصیده «اغنیات کنعانیة» عشتار را نماد خودپاوری و تولد دوباره خود به کار می‌گیرد و تأثیری که باران کنعانی در شاعر می‌گذارد همچون عشتاری است که انقلاب را در درون شاعر بیدار کرده و از حالت جمود و سستی درمی‌آورد و انقلابی در درونش به‌پا می‌کند که او را ملزم به شورش و انقلاب علیه وضعیت موجود و دفاع از فلسطین و سرزمین خویش می‌کند:

ستعیش مع الحزن سنة / و إنتظار الحب أن یرجع من غربته / بعد سنة طلّت السفح دماً / من ورک ادونیس المذبوح / ... و علی رأسی بنهمر المطر الكنعانی / من بطن سحابة / من قلب الغابة / تأتینی عشتار تلملمنی [۲۱، ج ۱، ص ۷۵]. (سال‌ها از پی هم می‌گذرد و تو با همان اندوه سال‌ها خواهی زیست، و منتظر عشق باش تا از غربت بازگردد و در پی آن پس از یک سال، باد دامنه کوه را از خون پای ادونیس نمناک کرد، باران کنعان از دل ابر و جنگل به‌شدت بر سرم می‌بارد، و عشتار به سوی من می‌آید تا مرا جمع کند).

شاعر در این قصیده می‌گوید که باید سال‌های زیادی در انتظار یک منجی باشیم تا همچون عشتار، که ادونیس را نجات داد، ما را از این وضعیت و از این مصیبت‌رهای بی‌بخشد.

اسطوره‌های زنانه یونانی در شعر مناصره

از جمله اسطوره‌هایی که در جریان انتقال فرهنگی و ادبی از دنیای غرب به ادبیات معاصر عرب راه یافت، اسطوره‌های یونانی بود. ولی در اشعار عزالدین مشاهده می‌شود که وی کمتر از

اسطوره‌های غربی استفاده می‌کند و تنها اسطوره‌های غربی که در اشعارش به کار گرفته است اسطوره‌های اورفیوس و اندرومیدا است.

اندرومیدا

اسطوره یونانی است که پدرش او را در کفاره خطای مادرش، که به زیبایی او در مقابل حوریان دریا فخر می‌فروخت، به صخره بست تا طعمه حیوانات وحشی شود. ولی پیرستیوس قهرمان او را نجات داد و با او ازدواج کرد [ص ۱۷، ۷۷]. مناصره در اشعار خود از اسطوره اندرومیدا در بیان و تعبیر اغراض شعری‌اش بهره گرفته است:

...أندرومیدا/ مربوطة بالسلاسل/ البحر الذلیل عند قدمیها/ تتباهی بأجنتها و صفائرها/...یا جمیلة الجمیلات یا ابنة الصخر و البحر و الريح / لك الملك أيتها المربوطة بجذور الشجر/...اصرخی [ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۲]. (اندرومیدا با زنجیرها بسته شده است، دریای هموار و پست زیر گام‌های اوست، او با بال‌ها و گیسوانش مباحث می‌کند، ای زیباترین زیباییان ای دختر صخره‌ها و دریا و باد، تو راست پادشاهی‌ای که با ریشه‌های درختان به زنجیر کشیده شده‌ای، فریاد بزن.)

در قصیده ذکر شده، اندرومیدا نماد فلسطین است که قربانی بی‌کفایتی و ناکارآمدی سران حاکم شده است و به دست غاصبان و دشمنان افتاده است. او منتظر یک قهرمان است تا او را از بند اسارت برهاند و این قهرمان (بیرسیوس) است، شاعر در اینجا خود را در قناع بیرسیوس قهرمان آورده است تا بگوید فلسطین منتظر او و امثال اوست تا او را از بند اسارت برهاند. در این قصیده، اندرومیدا نماد فلسطین و مادرش نماد حکام و سران آن‌اند که باعث شدند فلسطین نتواند بی‌کفایتی سرانش را بپردازد.

نتیجه‌گیری

- بنیان شعر عزالدین بر پایه سنت و شخصیت‌های سنتی بنا نهاده شده است و همین امر سبب شده شعر وی رنگ اصالت به خود گیرد و از او شاعری بسازد اصیل و آگاه به میراث گذشته؛
- حضور شخصیت‌های سنتی و به‌ویژه شخصیت‌های مؤنث اسطوری و فولکلوریک در شعر عزالدین از بسامد بالایی برخوردار است و شاعر تحت تأثیر عوامل فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی، با هنرنمایی خاص، در القای مفاهیم مورد نظر از آن الهام می‌گیرد؛
- اسطوره‌ها و نمادهایی همچون جفرا و زرقاء، که جزء شخصیت‌های سنتی ملی محسوب می‌شوند، سازه اصلی سروده‌های وی را تشکیل می‌دهند، که این امر بازگشت به اصل خویشتن را نشان می‌دهد؛
- اسطوره‌ها و نماهای به‌کارگرفته‌شده در شعر مناصره، بیشتر ملی، عربی، و بومی‌اند و صبغه مذهبی کم‌رنگی در آن‌ها دیده می‌شود؛

- شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین زن، که او در اشعار خود به کار گرفته، بیانگر درک و فهم شاعر از مفهوم مقاومت و جنگ است.

منابع

- [۱] قران کریم.
- [۲] إسماعیل، عزالدین (۱۹۷۲). *الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية و المعنوية*، بیروت: دار الثقافة.
- [۳] ابن منظور (۱۹۹۰). *معجم لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- [۴] الجوزو، مصطفی علی (۱۹۸۰). *من الأساطیر العربیة و الخرافات*، بیروت: دار الطباعة و النشر.
- [۵] الجیوسی، سلمی الخضراء (۲۰۰۱). *الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحدیث*، (ترجمه عبدالواحد لؤلؤء)، بیروت: مرکز دراسات الوحدة.
- [۶] حوارات مع الشاعر عزالدین المناصرة (۲۰۰۰). *شاعریة التاریخ و الأمکنة*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- [۷] رجایی، نجمه (۱۳۸۲). *شعر و سرر*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- [۸] شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۱۸). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
- [۹] شکر، غالی (۱۹۶۸). *ادب المقاومة*، مصر: دارالمعارف.
- [۱۰] الشوک، علی (۱۹۹۹). *جولة فی أقالیم اللغة و الأسطورة*، سوريا: دار المدى للثقافة و النشر.
- [۱۱] طاهری‌نیا، علی باقر (۱۳۹۱). «عنصر آب در قصیده 'یتوهج کنعان عزالدین مناصره'»، فصلنامه پژوهشی نقد ادب معاصر، ش ۲.
- [۱۲] طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲). *ترجمه تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۳] عباس، إحسان (۱۹۹۲). *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*، لبنان: دار الشروق.
- [۱۴] عبدالله، رضوان (۱۹۹۲). *عزالدین المناصرة و تجلیات الحدائث الشعریة: دراسة تطبیقیة فی دیوان یا عنب الخلیل*، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- [۱۵] عبیدالله، محمد (۲۰۰۶). *شعریة الجذور، ط الأولى*، عمان: دار مجد لاوی للنشر و التوزیع.
- [۱۶] عجینة، محمد (۱۹۹۴). *موسوعة أساطیر العرب و دلالتها*، تونس: دار الفارابی.
- [۱۷] فلر، ادموند (۱۹۹۷). *موسوعة الأساطیر (المیثولوجیا یونانیة الرومانیة الأسکندنفیة)*، ترجمه حنا عبود، دمشق: دارالکتاب.
- [۱۸] قیصری، فیصل صالح (۲۰۰۶). *بنیة القصیدة فی شعر عزالدین المناصرة*، عمان: دارمجدلاوی.
- [۱۹] کراپ، الکساندر (۱۳۷۷). *جهان اسطوره‌شناسی*، گردآورنده جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.

- [٢٠] محيدلى، فوزى (١٣٨٢). *تحول يومى الى شعر الاسطورى*، بيروت: المؤسسة العربية للدراسة و النشر.
- [٢١] المناصرة، عزالدين (٢٠٠٦). *الأعمال الشعرية الكاملة*، عمان: دار مجد لاوى للنشر و التوزيع.
- [٢٢] منصور الياسين، ابراهيم (٢٠١٠). *الرموز التراثية فى شعر عزالدين المناصرة*، مجلة جامعة دمشق، العدد الثالث.
- [٢٣] النعيمى، أحمد إسماعيل (١٩٩٦). *الأسطورة فى العربى قبل الإسلام*، قاهره: ناشر سينا للنشر.
- [٢٤] وعد الله، ليديا (٢٠٠٥). *التناص المعرفى فى شعر عزالدين المناصرة*، عمان: دارمجد لاوى للنشر و التوزيع.